

سخنی با مؤلف کتاب «طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران»

ذبیح‌الله بداعی

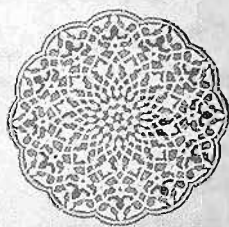
هنر کاشیکاری - که اوج خود را بی هیچ شبهه‌ای در ایران گذرانده - با همه عظمتش در حیطه تخصص هنرمندان سنتی این سرزمین، و در محدوده بی ادعایی آنان به زیست خود ادامه داده، و شاید اگر برخی هنرشناسان خارجی به پژوهش درباره آن نمی پرداختند - و آن هم بسیار اندک - چه بسا با گذشت سده‌ها و با از میان رفتن هنرمندان کاشیکار و کاشی تراش به فراموشی سپرده می شد. اما از آنجا که ضرورت مکتوب شدن این هنر، و باقی ماندنش در بهینه هنر این سرزمین احساس می شد، سرانجام پژوهشگری ایرانی همت کرد و با تحمل مشکلاتی نه چندان کوچک بر این مهم فائق آمد، کنکاش کرد، نوشت و تصویر برداشت، تا در نهایت پنج جلد کتاب ارزشمند «طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران» در اختیار شیفتگان هنر این سرزمین قرار گیرد. اکنون که هر علاقه‌مندی می تواند به مطالعه این کتاب بپردازد، نقد و بررسی آن را نیز به دست‌اندر کاران و پژوهشگران دیگر وامی‌گذاریم و به سخنی چند با مؤلف کتاب، استاد محمود ماهرالنقش اکتفا می‌کنیم.



از آنجا که بای در راهی نهادن و حرفه یا هنری را برگزیدن، اگر نگوییم به تمامت، دست کم بیشتر از خانواده آغاز می‌شود، دانستن زندگی‌نامه مؤلف، هنرمند یا صاحب حرفه‌ای که مورد نظر است، از آغاز تولد، ضرور به نظر می‌آید. هم از این رو چنین زمینه‌ای را از استاد می‌برسیم و پاسخ را که بر نوار ضبط می‌شود، استخراج می‌کنیم و برای خوانندگان مجله موزه‌ها می‌نگاریم:

من، محمود ماهر نقش، در یک خانواده معمار سنتی به دنیا آمدم. ایام کودکی را در اصفهان سپری کردم و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان و تهران گذراندم. پدر و برادرم و شاید بشود گفت همه خویشاوندانم، با معماری سنتی سرو کار داشتند و من نیز استعداد دریافت اندوخته‌های آنان را داشتم. علاقه من از همان دوران دبیرستان خودش را نشان داد به نحوی که رسم فنی‌ام با دیگر همکلاسانم متمایز بود و با آموزگار به توافق رسیده بودم که روی «گره کشی» و «کاشیکاری» کار کنم. فراغت از تحصیل و گرفتاریهای روزگار مرا از هنر مورد علاقه‌ام دور کرد، اما خوشبختانه به فراموشی نینجامید. در سال ۱۳۳۹ به دانشگاه علم و صنعت وارد شدم و تجربیات ۴۰ ساله‌ام را به دانشجویان عرضه کردم. در همان دوران بود که در اندیشه خدمتی بزرگتر به جامعه به تدوین تجربیات و پژوهشهای خود پرداختم و کتابی به نام «اصول عملی ساختمان» نوشتم که مورد توجه هنرجویان و دانش‌پژوهان قرار گرفت. در سال ۱۳۵۱، کتابی به نام «اصول فنی ساختمان» تدوین کردم که تاکنون نزدیک به بیست و پنج هزار تیراژ داشته و با اقبال فراوان رویه رو بوده است. در همان سال بود که به فکر تدوین مطالبی درباره هنر کاشیکاری افتادم. از آن روز به بعد، لحظه‌ای نیارمیدم. به جرئت می‌توانم بگویم که تمام نقاط ایران، به اضافه افغانستان و پاکستان را، به منظور پژوهش درباره این هنر اصیل و پر از زیبایی و عظمت، زیر پا گذاشتم. سه سال از این دوران را با آقای کامران عدل، که بیشترین تصاویر کتاب از اسلایدهای استادانه ایشان است، با هزاران خاطره گذراندم. شبی در کویر - در دشت زوزن - راه گم کردیم. شبی نیز در بیابانهای اطراف شاهرود گم شدیم، و چه بسیار از این وقایع، اما کمترین هراسی از گرفتاریها به دل راه ندادم و کار خود را دنبال کردم تا پس از چهارده سال توانستم پنج مجلد کتاب کاشیکاری را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم. و هنوز هم از پانزدهم تا بیست و یازدهم پروردگار پنج مجلد بعدی را شروع کرده‌ام که امید است به

کاشیکاری



زودی در اختیار دستداران هنر قرار گیرد. کتابی نیز در زمینه خط بنایی (دوره اسلامی) زیر چاپ دارم که اگر خدا بخواهد، به زودی به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نشر خواهد یافت. حالا که این کتاب منتشر شده و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته، جا دارد که از همکاری بسی‌دریغ کارکنان موزه رضاعباسی و گروه آموزش و انتشارات اداره کل موزه‌ها سپاسگزار می‌کنم.

استاد محمود ماهر نقش، بدان گونه که ابراز داشتند، از خانواده‌ای معمار سنتی برخاسته‌اند و اکنون که به سخی با ایشان نشستیم و بهانه این سخن نیز انتشار کتاب کاشیکاری است، از کاشیکاری در آن خانواده می‌برسیم و چنین می‌شنویم:

آری، مراد از معماری سنتی، به طور کلی معماری قدیم ایران است که بسیاری از کارهای هنری را با خود داشت. به عبارت دیگر، در اصفهان رسم بر این بود که یک معمار یا بنا با تمام هنرهای پیوسته و وابسته به حرفه اصلی خود آشنا شود و از آنها سررشته داشته باشد. هرگز رشته‌ها - چنان که در روزگار ما هست - تخصصی نبود. یادم هست وقتی ۱۰ - ۱۲ سالم بسود

طومارهای زیادی از کاشیکاریهای اصیل ایرانی بین خوشاندان داشتیم که می توانستند هم اکنون در اختیار من باشند، اما چون آنها خودشان از این هنر اطلاع کافی داشتند، از این طومارها محافظت نکردند و همه از بین رفت و امروز افسوس آن روزگار را می خورم که نه می دانستم و نه قادر بودم که نگذارم آنها از بین بروند. آنچه از آن دوران به یادمانده، کارهای عملی کاشیکاری است که انجام می دادند و من خود اغلب در کارگاههایشان حضور داشتم و آنها را از نزدیک مشاهده می کردم و می دیدم که چگونه نقشها را می کشند و بر کاشی پیاده می کنند.

نمی تردید معماران هرمند قدیم ما فراگرفته های آکادمیک نداشته اند، اما شکی نیز نیست که هم اینان و هم کاشیکاران از قواعدی پیروی می کرده اند که نمی توانسته فاصله چندانی با علم داشته باشد. از این رو از نگارنده کتاب کاشیکاری در مورد چند و چون مقررات علمی و هندسی مورد استفاده می پرسیم:

آنچه شما مقررات علمی و هندسی می نامید، به گونه ای که امروزه هست، وجود نداشته و اصولاً وسایلی چندانی هم برای اعمال چنین مقرراتی نبوده است. همه وسایلی موجود عبارت بود از پرگاری که به وسیله آهنگر سرمحل ساخته می شد، یک خط کش، یک مداد و یک مداد پاک کن. این تمام وسیله کارشان بود.

از روند ساخت کاشی پرس و جو کردیم و از زبان استاد چنین شنیدیم:

کاشیکاری را نمی توان در مجالی چنین مختصر توضیح داد*، اما می توان گفت هنری است که علاقه و پشتکار می خواهد و اگر علاقه نباشد پیگیری آن بیهوده است. خود کاشیکارها معتقدند که پوینده این راه پانزده سال باید یادویی کنند و پانزده سال هم بی توجه به قواعد، کاشی بتراشند و چون چنین کرد، آنگاه به فراگیری قواعد بپردازد.

البته می دانید که این هنر مثل بسیاری از هنرهای دیگر این سرزمین مانند اریه ای دست به دست می شده و نوشته و طوماری در دسترس دیگران قرار نمی گرفته است تا هر کس که بخواهد بتواند آن را دنبال کند. دلیل این محدودیت هم آن بوده است که هنرمندان کاشیکار برای این که عمومیت پیدا نکند و باعث کسادبازار آنان نشود روشهای خود را چون رازی سر به مهر نگه می داشته اند و سرانجام چون مرده ریگی به فرزند یا فرزندان خود

می سپرده اند و چه بسیار اصول و قواعد و روشهایی که با هرمند در گور خفته است.

در ساختن کاشی، از خاک رس استفاده می کنند، به این ترتیب که آن را با آب مخلوط کرده، گلی به دست آمده را کاملاً ورز می دهند تا کوچکترین حباب هوایی نداشته باشد. آنگاه آن را در قالب می ریزند. البته توجه داشته باشید که هر خاک رسی را نیز نمی توان در ساخت کاشی به کار برد. خاک رسی که از آن کاشی می سازند باید از مواد آلی و سنگریزه خالی باشد. اگر فی المثل سنگریزه ای در گِل باشد، پس از پخته شدن، با کمترین رطوبتی، مثل آهک می شکند و بیرون می زند. به چنین چیزی آلووک می گویند. آلووک باعث شکستن کاشی می شود.

چنان که پیش از این آمد استادان کاشیکار و کاشی تراش مانند استادان بسیاری دیگر از هنرهای سنتی این سرزمین ریزه کاریهایی را چون رازی مکتوم با خود به گور می برده اند یا تنها به بازماندگانشان می آموخته اند که اگر علاقه ای به پیگیری راه در باز ماندگان نبوده به فراموشی سپرده می شد

تیشه

تیشه فلزاتیست به طول تقریبی ۴۰ سانتیمتر و به ضخامت ۳۰ سانتیمتر و عرض چهار سانتیمتر که دو سر آن را به شکل بیضی در آورده اند. دو دست و تیشه مورطی استوانه ای تعبیه شده که هلالی در حدود دو و نیم سانتیمتر دارد. و انتهای تیشه بی چوبی به طول تقریبی بیست سانتیمتر را در خود جا داده است. انتهای تیشه بر سطح تیشه موازی است. از محل دسته هر چه به پایین تیشه نزوت نموم، تیشه تیزتر می شود. عرض لبه ای تیشه بر تیشه های مختلف از دو سانتیمتر شروع می شود و تا هرا سانتیمتر می رسد. این تیشه ها را به نام بیضی کلنگی می شناسند.

هر گام از این تیشه ها و بوی گازی در کاشی کاری است. اگر تیشه تیشه از بیضیست سانتیمتر تیشه باشد تیشه و کاشی را می گویند. با این تیشه اطراف کاشی های ساده و اطراف کاشی های را که می توانند در سطح بزرگتر تهیه کنند می تراشند.

تیشه های کلنگی را در استفاده در تخته بزرگ، شیرداز، در و پنجره، مورد استفاده قرار می دهند.

ایرانی

هنرچنان که هر کاشی یا این از ویژه خود می ترست. در هر کاشی، کاری نیز این هنرهای ناموسی به کار می روند. تعدادی از این ایرازها به وسیله ی نشت استالاکران عملی و قسمت دیگر آن به وسیله ی بلاتین و غیره تهیه می شود. از اعمار گذشته تمام وسایل و ایرازهای کار توسط استادکاران عملی تهیه می شدند و در دسترس کاشی کاران قرار می گرفتند. ایرازهای کاشیکاری عبارتند از:

تکاغذی

این ایراز بیضی است استوانه ای شکل به قطر تقریبی ده سانتیمتر. دو سر استوانه به شکل تیز. کسی فوریان ساخته شده و لبه ای آن را مانند وسایل برنجی دیگر تیز کرده اند که به این نام می تواند کاشی و بیوت طرز استفاده - تکاغذی را به منظور حصول هموزن بر کاشی در دست می گیرند و لبه ای تیز آن را در وقت شرایط کاشی سرک می بچند. این سرک معمولاً باید به طریقی انجام گیرد که دست و ایراز داغ چند لحظه نشوند. و تیشه دست در وسط خند حرکت کند و همان کل و تیشه کاغذ را بیرون از هم جدا سازد.

مقاره

مقار مشهوریست از فولاد که به لبه ای تیزی منتهی می شود. و در محل منتهی آن انتهای طرفین شده تعبیه کرده اند. منظور از مقار با طول تقریبی ده تا بیست سانتیمتر، و عرض چهار تا با نوزده سانتیمتر است. انتهای هر مقار تیز و نهضت است. طول تقریبی آن از ده سانتیمتر تا ده سانتیمتر می باشد. کاشی کاران، آن را با نام مقار می شناسند. این ایراز بر آن سوراخ کج کن کاشی به کار می رود. در بعضی مواقع اشک کاشی کار چینی مقار از سته استفاده می کنند. بعد از سوراخ کردن کاشی، اجسام را با ایرازهای دیگر می سازند و شکن می دهند. مقار بیشتر در موارد تخته کلنگی مورد استفاده قرار می گیرد.

* خوانندگان و علاقه مندان برای دستیابی به پاسخ این سؤال می توانند به مجله اول کتاب «طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران» تألیف محمود ماهرانقش مراجعه کنند. ب

و کسی را توان دسترسی به آن نبود. از آقای
ماهر النقیس در مورد استفاده از رنگ در
کاشیکاری و جنس این رنگها می‌پرسیم.

بسیاری از این رنگها همچنان راز مکتوم این هنرند و
فرمولهایی دارند که تنها هنرمندان این رشته از آن آگاه بوده‌اند یا
هستند و دور نیست که نسخه‌هایی خطی هم در دست باشد که به
صورت ارنیه دست به دست می‌شود و کسی دیگر را توان دسترسی
به آنها نیست. اما به طور کلی بگویم که بسیاری از این رنگها به
صورت سنتی و با مواد گیاهی داخلی مثل روناس، پوست انار و
چیزهایی از این قبیل ساخته می‌شده است. اما امروزه همه لعابها
از مواد شیمیایی اند و اصولاً ساختن لعاب به صورت قدیم آن
نمی‌تواند - جز در موارد استثنایی - مقرون به صرفه باشد.

در قالبیابی ایران دیده‌ایم که وقتی
رنگهای سنتی و گیاهی جای خود را به
رنگهای شیمیایی دادند دوام و رونق عالی
ایران را تهدید کردند چرا که رنگهای
شیمیایی، با همه سهولت استعمال و امکان
دستیابی آسان و نیز با همه اینکه به هر حال
زاییده پیشرفتهای بی‌تردید دانش در طی
روزگار هاست، در برخی از موارد - مثل

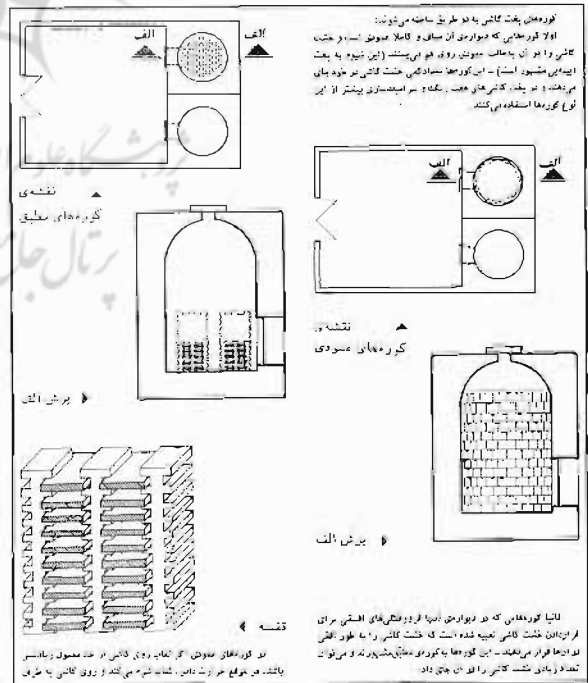
قالبیابی - نتوانسته‌اند جایگزین رنگهای
سنتی شوند. می‌خواهیم بدانیم آیا کاربرد
رنگهای شیمیایی در کاشیکاری، این هنر را
نیز دستخوش چنین عاقبتی کرده است؟

به هیچ وجه رنگ شیمیایی را با رنگهای سنتی نمی‌توان
مقایسه کرد. اینها به هیچ وجه دوام رنگهای قدیم را ندارند. شما
می‌دانید که رنگ آبی در برابر آفتاب پریدگی بیشتری پیدا می‌کند.
اما رنگهای کاشیهای لاجوردی و فیروزه‌ای زمان صفویه به همان
ترتیب باقی مانده و دچار رنگ پریدگی نشده‌اند. حال آنکه
تعمیراتی که حدود ۳۰۰ سال پیش روی برخی از این کاشیها انجام
شده، دستخوش رنگ پریدگی شده‌اند.

از آقای ماهر النقیس می‌خواهیم که به
اختصار تاریخچه کاشیکاری را برای ما
توضیح دهند و بگویند که اوج هنر کاشیکاری
ایران در چه قرن یا دورانی بوده است.

آغاز هنر کاشیکاری به درستی معلوم نیست اگرچه برخی
آن را از دوران سلجوقیان می‌دانند، ولی از این عصر نمونه‌ای که
این اعتقاد را ثابت کند، در دست نیست. من بر این باورم که آغاز
این هنر به قرن هفتم مربوط می‌شود که به شکل آجر پیش‌برکار
می‌کردند و نمونه‌های آن در دشت زوزن و بسطام موجود است که
بعضی از آنها را نیز لعاب داده‌اند. بعدها به شکل کاشی‌مهری
مرسوم شد، به این ترتیب که گِل را در قالب می‌ریختند و نقش مورد
نظر را به صورت گودیها و برجستگیها بر آن می‌ساختند و لعاب
می‌ریختند. در دوران صفویه بود که کاشی‌مقرق، معقلی، خط
بنایی، گره‌کشی، اسلیمی، ختایی و آنچه امروزه در کاشیکاری
می‌توانیم مشاهده کنیم اوج گرفت.

اوج هنر کاشیکاری ما در همان دوران صفویه بوده است.
البته بین کاشیکاری این عصر با کاشیکاریهایی که در حاشیه کویر
مشاهده می‌کنیم تفاوت‌های محسوسی هست. شیوه کاشیکاری
حاشیه کویر، همان جناده ابریشم (مثل فردوس، دشت زوزن،
هرات، بلخ و جز آنها)، با شیوه کاشیکاری عصر صفویه متفاوت
است. در اینجا خط بنایی معقلی رواج بیشتری داشته است و ما
می‌توانیم در مسجد جامع میرچخماق، در دشت زوزن و هرات
نمونه‌های آن را ببینیم. خط بنایی مسجد جامع یزد به دوران صفویه
شبهه است ولی اصولاً نمی‌توانیم تاریخ معینی را به اینها نسبت
دهیم. دلیل این عدم توانایی در تاریخگذاری کاشیکاری در بناها



از بزرگترین کاشیکارهای ایرانی، وضعیت این هنر در ایران امروز، چگونگی پیشرفت یا عدم پیشرفت آن و دلیل اوج گیری آن در ایران بررسی‌دیم و شنیدیم:

امروزه کاشیکاری ما راه معقول خود را نمی‌رود، چرا که نه هنرمندی با اطلاع از همه جوانب کار مانده است و نه علاقه‌ای در بین هنرمندان به ادامه این کار هست. گفتن این‌که بزرگترین کاشیکارهای ایرانی چه کسانی بوده‌اند نیز از توانایی من خارج است چرا که بسا کارهای بسیار عالی به جا مانده‌اند که سازندگانشان گمنام زیسته‌اند. البته از عصر خودمان، جا دارد بادی کنیم از استاد محمدعلی کاشی تراش که در آغاز انقلاب به رحمت ایزدی پیوست و یادگارهای او در نقاط مختلف کشور و حتی خارج از ایران به جای مانده‌اند.

اما اینکه چرا اوج هنر کاشیکاری را در ایران و فقط ایران می‌توانیم مشاهده کنیم، پس از سقوط سلطنت ساسانیان در سال ۳۱ هجری و روی آوردن ایرانیان به اسلام، مساجدی ساخته شد که مسلمانان بتوانند در آنها به عبادت پردازند و به شیوه بیغمبر، این مساجد را محل اجتماع خود قرار دهند. اصولاً عبادتگاههای دیگر ادیان، هر یک به شیوه‌ای تزیین می‌شدند که از جمله این تزیینات مجسمه‌ها، نقاشیها و جز آنها بودند. از آنجا که مجسمه‌سازی و نقاشی از جانداران در اسلام جایز نبود، و مسلمانان می‌خواستند شیوه تزیینی را برگزینند که علاوه بر زیبایی از نوعی تقدس و روحانیت هم برخوردار باشد، کاشیکاری را به دیگر هنرها ترجیح دادند و با آن به تزیین بناهای مذهبی خود پرداختند. البته تأثیر متقابل هنرهای سرزمینهای را که با هم در ارتباط بوده‌اند نادیده نمی‌توان گرفت. و برای مثال به تأثیر هنر چین در ایران و بالعکس می‌توان اشاره کرد. تأثیر هنر ایران را به راحتی در کشورهای نستعلیق مرقع در مسجد وزیرخان لاهور یا مسجد شاه جهان تته در پاکستان نقش بسته است. روابط فرهنگی و هنری ایران و افغانستان هم که از دیرباز وجود داشته و به طور کلی می‌توان دریافت که کاشیکاران امروزه افغانستان و پاکستان - و شاید بسیاری سرزمینهای دیگر - از بازمانده‌های ایرانیان هنرمندی بوده‌اند که به نقاط دیگر کوچ کرده‌اند.

هنگامی که به سخن آقای ماهرالنقیس گوش فرا می‌دادیم، در یافتیم که اصولاً

کاشی هفت‌تکه

کاشی هفت‌تکه - کاشی‌های هفت‌تکه، که شیراز، زاهد و تبریز، به شکل چهارگوش ساخته می‌شوند و آن‌ها در تعمیر سازه‌ها ۱۸۰ تا ۲۵۰ سانتیمتر یا بیشتر است. در ایران کاشی را پس از پخت کوب و توسط نقش روی آن برای تزئین و تزیینات می‌کارند. پس از خروج کاشی از کوره کاشی‌ها را در محلی که کوره قرار گرفته، صاف می‌کنند و به تزیینات می‌پردازند. کاشی‌ها را در محلی که کوره قرار گرفته، صاف می‌کنند و به تزیینات می‌پردازند. کاشی‌ها را در محلی که کوره قرار گرفته، صاف می‌کنند و به تزیینات می‌پردازند.

مقتل

مقتل - نقوش مختلف، که از مساجد مانند اجراء نقش بوده‌اند و در دوره‌ها ساخته می‌شوند و توسط این اصولاً نیز جدولهای ساده ایجاد می‌شوند. در ایران چهارگوشه تزیینات و طرح ساده ساخته شده.

خط بنایی

خط بنایی - خط بنایی، که از کاشی‌ها برای تزیینات و کاشیکاری می‌باشد و در ایران و افغانستان به شکل هفت‌تکه و چهارگوش ساخته می‌شوند. کاشی‌ها را در محلی که کوره قرار گرفته، صاف می‌کنند و به تزیینات می‌پردازند.



مره‌ق کاشی

مره‌ق کاشی - کاشی‌هایی که در باغچه و نقش‌های مختلف را تشکیل می‌دهند. هفت‌تکه، چهارگوش و مربعی بنا می‌شوند و با شش‌گوش‌ها و هشت‌گوش‌ها ترکیب می‌شوند.

مره‌ق کاشی

مره‌ق کاشی - مره‌ق‌کاری عبارت است از قطع‌های بی‌شمار کاشی که از روی نقش‌های مختلف و رنگ‌های مختلف تراشیده و به‌هم پیوسته یکدیگر به شکل صفحه‌های بزرگ در سه روی کار نصب می‌شوند. این نقوش کاشی از شکل‌های گردکشی و گره‌ها از باقی‌مانده‌های مختلف مانند گل و بت‌های و غیره، هم‌بند با تمام سلسله و نقوش دیگر مشهور شده‌اند.

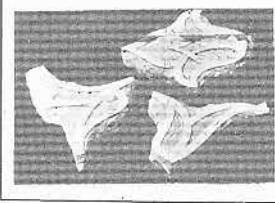
این است که هرگاه مسجیدی یا بنایی دیگر ساخته می‌شد، تزیینات آن را به مرور می‌ساختند تا آنجا که هنوز از دوران قاجاریه کارهای نیمه تمام وجود دارد و تا امروز هم به پایان نرسیده است. بنابراین تاریخ بنا مشخص است، اما تاریخ تزیینات چندان مشخص نیست.

در این مقاله، به بررسی کاشی‌های هفت‌تکه و چهارگوش می‌پردازیم که در ایران و افغانستان به شکل هفت‌تکه و چهارگوش ساخته می‌شوند. کاشی‌ها را در محلی که کوره قرار گرفته، صاف می‌کنند و به تزیینات می‌پردازند.



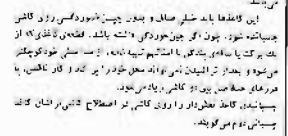
«پنج‌تکه‌گی»

بسیاری از کاشی‌ها، از جمله کاشی‌های هفت‌تکه و چهارگوش، از سنگ‌ها و گچ ساخته می‌شوند. این کاشی‌ها را در محلی که کوره قرار گرفته، صاف می‌کنند و به تزیینات می‌پردازند.



«چهارتکه»

کاشی‌های هفت‌تکه و چهارگوش، که در ایران و افغانستان به شکل هفت‌تکه و چهارگوش ساخته می‌شوند. کاشی‌ها را در محلی که کوره قرار گرفته، صاف می‌کنند و به تزیینات می‌پردازند.



«چهارتکه»



«دوخته»

بسیاری از کاشی‌ها، از جمله کاشی‌های هفت‌تکه و چهارگوش، از سنگ‌ها و گچ ساخته می‌شوند. این کاشی‌ها را در محلی که کوره قرار گرفته، صاف می‌کنند و به تزیینات می‌پردازند.

«چهارتکه»

کاوشهای بیشاپور — به دست آمده است، ولی هیچگاه در تزئین بناها به کار نمی‌رفته‌اند و آنچه مورد بحث ماست به دوران اسلامی اختصاص دارد.

با امید اینکه این مختصر گفت‌وگو، خوانندگان را مفید افتد و نیز با این امید که کتاب «طرح و اجرای نقش در کاشیکاری ایران» را صاحب‌نظرانی بررسی کنند و چند و چون بررسی‌هایشان را در اختیار این مجله قرار دهند، از استاد ماهرالنقش خداحافظی و تشکر می‌کنیم و خوانندگان را نیز به خدا می‌سپاریم.

کاشیکاری پس از اسلام رواج یافته است و از این رو هنری اسلامی است، اما هنگامی که در گفتارشان به بیان عبارت کاشیکاری اسلامی برخوردیم، اندیشیدیم که آیا پیش از ظهور اسلام نیز کاشیکاری داشته‌ایم یا نه. پاسخ استاد چنین بود:

آنچه ما کاشیکاری می‌دانیم، پیش از ظهور اسلام وجود نداشته است. البته لعاب روی سفال و حتی نقاشی روی سفال داشته‌ایم که به طور کلی به صورت کاسه، کوزه، و ظرفهای دیگر جلوه کرده‌اند و از دوره ساسانیان هم مقداری سرامیک — در



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی